**باسمه تعالی**

**شنبه، 15/07/1396**

**سال 96-97**

**فقه / درس شماره 1**

**درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری**

مرور گذشته

مباحثی از کتاب الارث بین علمای معاصر اختلافی است. ما درباره این مباحث که به خصوص محل ابتلا هم هست و نادر و شاذ نیست، صحبت می‌کنیم. برخی مسائل را قبلاً طرح کردیم. عرض کردیم که دو قاعده مهم در باب ارث هست که در اختلافاتی که این‌جا وجود دارد خیلی اثرگذار است.

قاعده ارث اولوا الارحام

قاعده اول را قاعده ارث اولوا الارحام نام‌گذاری کردیم. بعضی افراد فرض‌بر هستند و برخی قرابت‌بر. افرادی که قرابت‌بر هستند چگونه ارث می‌برند؟ گفتیم به این نحو است که هر کسی نصیب من یتقرب به را می‌برد، یعنی اول فرض می‌کنیم که اگر آن من یتقرّب به موقع مرگ این میّت زنده بود چه طور ارث به او منتقل می‌شد، حالا از آن من یتقرّب به، به طبقه‌های بعدی منتقل می‌شود. یعنی نظام اصلی ارث در ارث اولوا الارحام محکّم است. این قانون استثنا مانندی دارد که ممکن است این را به عنوان استثنا تلقی کنیم یا نکنیم و آن این‌که جد و جدّه فرض‌بر نیستند ولی اگر با اخوه و اخوات همراه باشند حکم اخوه و اخوات را پیدا می‌کنند. این قانون در مورد جد و جده حاکم نمی‌شود. جد به منزله یکی از اخوه می‌شود و جده به منزله یکی از اخوات. البته ممکن است بگوییم جد و جده ولو تنزیلاً جزو فرض‌برها تلقی می‌شوند. این مطلب توضیح بیشتری دارد که بعد عرض می‌کنم.

قاعده دوم

قانون دیگری که ما در مورد آن و اثباتش و ... سال گذشته مفصل بحث کردیم و نمی‌خواهم دوباره وارد آن بحث‌ها شوم، این است که در متقرّب به أم، **للذّکر مثل حظّ الانثیین** نیست بلکه تسویه حاکم است. اگر وارث‌ها خویشاوندان مادری باشند، مذکّر و مؤنّث مساوی می‌برند، اما اگر خویشاوندان پدری باشند یا پدر و مادری با هم باشند، **للذّکر مثل حظّ الانثیین** ارث برده می‌شود. بعضی از موارد این مسلم است مثل اخوه و اخوات که آیه قرآن هم دلالت می‌کند که در اخوه و اخوات أبی و ابوینی **للذّکر مثل حظّ الانثیین** است ولی در امّی مساوی هستند. دو آیه در مورد کلاله هست که هم در روایات هست و هم ما نحوه استدلالش را پارسال ذکر کردیم، یکی در مورد کلاله أبی است و یکی در مورد کلاله أمی و آن بحث‌ها گذشت. عمده دلیل این قانون به عنوان قانونی عام، اجماع است. البته مرحوم آقای خویی این قانون را قبول ندارند و به همین سبب ایشان در بسیاری از موارد جور دیگری مشی کرده‌اند و ارث مذکّر و مؤنّث را در خیلی از طبقات مساوی تقسیم می‌کنند.

نظر متفاوت آقای حکیم

استثنایی از فتوای آقای سید محمد سعید حکیم در مورد این قانون استفاده می‌شود، یعنی در بعضی از موارد این قانون جاری نیست و شبیه استثنای قبلی است که ممکن است آن را استثنا بگیریم یا نگیریم و آن بحث جد و جدّه است. آن‌چه در جد و جدّه معروف است این است که جد أبی به منزله أخ أبی و جدّه أبی به منزله اخت أبی است، جد أمّی به منزله أخ أمّی و جدّه أمّی هم به منزله اخت أمّی است. تنها کسی که دیدم مخالف است آقای سید محمد سعید حکیم است و ایشان فرموده است که جد چه أبی باشد و چه أمی، به منزله أخ أبی است و جدّه هم چه أبی باشد و چه أمّی به منزله أخت أبی است و نحوه تقسیم ارثشان هم مثل آن‌هاست. من عین عبارت ایشان را می‌خوانم، ملاحظه فرمایید.[[1]](#footnote-1)

**إذا اجتمع الجد أو الجدة- واحدا أو متعددا- مع الأخ أو الأخت- واحدا أو متعددا- فالمشهور أن الجد کواحد من**

**الإخوة، فإن کان الجد للام قاسم الإخوة من الام نصیبهم المتقدم بالتساوی، و إن کان الجد للأب قاسم الإخوة من الأب نصیبهم المتقدم بالتساوی مع اتحاد الجنس، و بالتفاضل- للذکر مثل حظ الأنثیین- مع اختلاف الجنس، کالجدة مع الإخوة، و الجد مع الأخوات. و إن اجتمع الجد أو الجدة للأب مع الإخوة للام وحدهم کان کما لو اجتمع الأخ أو الأخت للأب مع الإخوة للام، و إن اجتمع الجد أو الجدة للأم مع الإخوة للأب وحدهم کان کما لو اجتمع الأخ للأم مع الإخوة للأب**.

خلاصه این‌که اگر جد أبی باشد به منزله برادر أبی است، یعنی در جایی که با برادر همراه باشد. جدّه هم به منزله اخت است، اگر أبی باشد به منزله اخت أبی است و اگر أمی باشد به منزله اخت أمی است. ولی ایشان این جور مشی نمی‌کنند و می‌گویند:

**و لکن الذی یظهر من النصوص أن الجد مطلقاً- للأب کان أو للأم- مع الإخوة کواحد من الإخوة للأب، و الجدة کواحدة من الأخوات للأب. و لا یکونان کواحد من الإخوة للام. و علیه إن انحصر المیراث بالجد- حتی لو کان للام- و الإخوة للأب کان کواحد منهم یقسم المیراث بینهم للذکر مثل حظ الأنثیین**.

آقایان دیگر می‌گویند اگر جد امی با اخوه أبی باشد، جد أمّی به منزله أخ أمّی است. اگر اخ امی با اخوه أبی همراه باشد، اگر واحد باشد یک ششم می‌برد و اگر متعدد باشد یک سوم می‌برد. در مورد جد هم شبیه این مشی کرده‌اند. ولی ایشان می‌فرماید این طور نیست و جد امّی به منزله أخ أبی است و این‌جا که با إخوه أبی همراه است همه شان در یک ردیف هستند. کل مال به این‌ها می‌رسد و در إخوه أبی قانون **للذّکر مثل حظّ الأنثیین** پیاده می‌شود. اگر هم جدّه باشد، آن‌جا هم طبق قانون **للذّکر مثل حظّ الانثیین** می‌برند.

**و إن کان معهم أخ أو إخوة للأم کان للأخ أو الإخوة للام نصیبهم المتقدم - من السدس أو الثلث - و الباقی للجد و الإخوة من الأب**.

اصلاً جد با إخوه أمی کاری ندارد، بلکه با إخوه أبی است. تطبیقات دیگر قانون را این‌جا ذکر کرده، بعد فرموده است:

**و یتعین العمل علی ذلک، و إن کان الاحتیاط بالصلح حسناً جداً**.

ایشان در واقع به این مطلب فتوا می‌دهند.

ببینیم این مطلب درست است یا خیر. ما قبلاً به این مطلب اشاره اجمالی کردیم و به تفصیل نپرداختیم. اصل استدلال ایشان بر اساس اطلاق روایاتی است که در آن‌ها جد به کار رفته و اطلاق دارد و هم شامل جد أبی می‌شود و هم جد أمی.

روایات مطلق

این روایات را می‌خوانم. روایت‌هایش پنهان نیست و آدرس‌هایش واضح است. روایات زیادی به این شکل است مثل صحیحه ابن سنان[[2]](#footnote-2):

**قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن رجلٍ مات و ترک أخاه لأمّه و لم یترک وارثا غیره، قال المال له. قلت فان کان مع الأخ للأم جدٌّ. قال یعطی الأخ للأم السدس و یعطی الجد الباقی قلت فان کان الأخ للأب و جد فقال المال بینهما سواء**.

ایشان می‌فرماید **فإن کان مع الأخ للأم جدٌّ** اطلاق دارد، اعم از این‌که مراد از این جد، جد أبی باشد یا جد أمی. این روایت در جامع احادیث الشیعه شماره 44867[[3]](#footnote-3) است. عین این روایت در شماره 44881[[4]](#footnote-4) هم تکرار شده و مشابه آن نیز در روایت‌های دیگری وارد شده است، مثلاً روایت أبی الصباح الکنانی: **قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الإخوه من الأم مع الجد قال الإخوه من الأم مع الجد فریضتهم الثلث مع الجد**.[[5]](#footnote-5)

ایشان می‌فرماید **اخوه من الام مع الجد** اطلاق دارد، چه جد أمی باشد چه أبی و این جد با إخوه من الأم کاری ندارد. خود إخوه من الأم إخوه متعدد هستند و ثلث را می‌برند.

اگر اخوه أمی داشته باشیم و جد هم باشد چه می‌کنیم؟ می‌فرماید وجود جد باعث نمی‌شود که اخوه أمّی نصیب خودشان را نبرند، هم‌چنان که اگر جد نبود إخوه أمی چون متعدد هستند یک سوم می‌برند، نه این‌که این ثلث نصیب کلشان است. إخوه من الأم همراه با جد هم آن

فریضه‌ای که بدون جد داشتند را دارند. ایشان می‌فرماید این روایت اطلاق دارد و **مع الجد** اعم از این است که جدّ أبی باشد یا جدّ أمی و همه این‌ها را شامل می‌شود. **فریضتهم** یعنی فریضه إخوه من الأم، جدّ که فریضه ندارد. می‌فرماید إخوه من الأم همان فریضه‌ای که وقتی جد نبود داشت را الآن هم دارد. در واقع اشاره به این است که طبق قانون اولیه جد باید بر برادر مقدم باشد، چون جد به منزله پدر است، می‌فرماید اگر جد این‌جا باشد همراه برادرها ارث می‌برد و مقدم بر برادرها نیست.

اگر می‌خواستیم قانون ارث اولوا الارحام را پیاده کنیم علی القاعده باید جد ارث ببرد، چون اگر شخصی از دنیا رود ارث اولوا الارحام تقسیم نمی‌شود به این معنا که اگر می‌خواستیم از طریق پدر تقسیم کنیم، سهم‌های اولاد و پدر فرق داشت. یعنی اگر طبق قانون اولیه ارث می‌خواستیم تقسیم کنیم باید می‌گفتیم این مال به پدر رسیده است. این پدر اولاد دیگر دارد که برادرهای میّت هستند و پدر دارد. برای پدرها باید بحث یک سوم و یک ششم و ... باشد. فرزندانشان هم بنت واحد و بنت متعدد و ... هستند. یعنی باید قوانینش متعدد باشد، در حالی که می‌گوید آن قوانین این‌جا پیاده نمی‌شود. وجود جد باعث نمی‌شود که فریضه برادر به هم بریزد و فریضه‌اش سر جای خودش است. در واقع قوانین ارثی که گفتم آن دو قانون این‌جا به هم خورده، به هم نخورده است به این خاطر که در واقع این‌جا شارع مقدّس جد را هم فرض بر تنزیلی قرار داده است. حالا اگر شما این فرض بر تنزیلی را به هم زدن آن قاعده تلقی کنید یا نکنید اهمیّت چندانی ندارد. عین همین در روایت دیگری هست:

**فی الإخوه من الأم مع الجد قال للإخوه من الأم مع الجد نصیبهم الثلث مع الجد**.[[6]](#footnote-6)

یعنی فریضه اصلی‌شان را دارند. یا روایت دیگر حلبی:

**سألته عن الإخوه من الأم مع الجد قال للإخوه للأم فریضتهم الثلث مع الجد و هو شریک الإخوه من الأب**.[[7]](#footnote-7)

یعنی جدّ با إخوه من الأب شریک است. روایت دیگر از زید شحام است:

**فی الإخوه من الأم مع الجد قال للإخوه من الأم فریضتهم الثلث**.[[8]](#footnote-8)

در روایت أبی الربیع هم آمده است:

**عن أبی عبد اللّه علیه السلام‏ فی الجدّ مع إخوة لأمّ قال إنّ فی کتاب علیّ علیه السلام أن‏ الإخوة من‏ الأم‏ یرثون‏ مع‏ الجدّ الثّلث**.[[9]](#footnote-9)

**عن أبی بصیر علیه السلام قال قال أبو جعفر اعط الأخوات من الأم فریضتهنّ مع الجد**.[[10]](#footnote-10)

وجود جد باعث نمی‌شود که فرض اخوات من الأم تغییر کند.

**عن مسمع أبی سیار عن رجل مات و ترک إخوة و اخوات لأمّ و جدّا و قال الجدّ بمنزله الأخ من الأب له الثلثان و للإخوه و الأخوات من الأم الثلث فهم فیه شرکاء سواء**.[[11]](#footnote-11)

جد به منزله إخوه من الأب است. می‌فرماید این جد، اعم از جد أبی و جد أمی است. اخوه و اخوات من الأم هم ثلث دارند، **فهم فیه شرکاء**، إخوه و أخوات أمی شرکای ثلث هستند. بر خلاف آن، جد و أخوات أبی شرکای ثلث نیستند و با هم متفاوت هستند.

البته یک روایت معارض هم وجود دارد، **ان الإخوه من الأم لا یرثون مع الجد**[[12]](#footnote-12) که حمل به تقیه شده، یا تفسیر شده است و حالا آن بماند.

غیر از آن روایاتی که خواندم، روایت شماره 44902[[13]](#footnote-13) هم شبیه همان روایت‌هایی هست که آقای حکیم به آن استدلال می‌کنند.[[14]](#footnote-14) چندین نفر زراره، بکیر، فضیل، محمد، برید بن معاویه **عن احدهما علیهما السلام ان الجد مع الإخوه من الأب یصیر مثل واحد من الإخوه ما بلغوا، قال قلت رجل ترک...**

این‌جا روات پنج نفر بودند، بعد قال قلت شده است، این به چه معنا است؟ من شبیه این را در یکی از حواشی توضیح الاسناد آورده‌ام که گاهی چند نفر هستند، بعد در ادامه قال قلت به یکی از این‌ها برمی‌گردد، مشابه این خیلی هست. بحث‌هایی دارد که چگونه باید این‌ها را حمل کنیم که بماند.

**قال قلت رجل ترک أخاه لأبیه و أمّه و جدّه أو قلت ترک جدّه و أخاه لأبیه و أمّه قال المال بینهما و إن کانا أخوین أو مائة ألف فله مثل نصیب واحد من الإخوة**،

به منزله یکی از آن‌ها است.

**قال قلت رجل ترک جدّه و أخته فقال للذّکر مثل حظّ الأنثیین و إن کانتا أختین فالنّصف للجدّ و النّصف الآخر للأختین و إن کنّ أکثر من ذلک فعلی هذا الحساب و إن ترک إخوةً و أخوات لأب و أمّ أو لأب و جدّاً فالجدّ أحد الإخوة فالمال بینهم للذّکر مثل حظّ الأنثیین**.

ایشان به اطلاق تمسک کرده است.

**قال‏ سألته‏ عن‏ رجل‏ ترک‏ إخوة و أخوات‏ من أب و أمّ و جدّا قال الجدّ کواحد من الإخوة المال بینهم‏ للذّکر مثل حظّ الأنثیین**.[[15]](#footnote-15)

مراد از اطلاق اخوه، اخ، جد و ...

این استدلال ایشان بر این روایت‌ها بود. ما قبلاً مفصّل بحث کردیم که وقتی تعبیراتی مثل إخوه، أخ، جد و امثال این‌ها مطلق گذاشته می‌شوند، مرادشان أبوینی است که أبی هم ملحق به أبوینی است. طبق آن بحث‌ها همه این روایت‌ها پاسخ داده می‌شود.

روایات دیگر

ولی جدای از آن مطلب، در قبال این روایات روایت‌های دیگری را می‌خواهم این‌جا دنبال کنم. امروز روایت‌هایش را می‌خوانم و صحبت‌هایی دارد که در موردش بعداً عرض می‌کنم.

**روی حمّاد عن حریز عن الفضیل أو غیره عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال‏ إن‏ الجدّ شریک‏ الإخوة و حظّه‏ مثل‏ حظّ أحدهم‏ ما بلغوا کثروا أو قلّوا**.[[16]](#footnote-16)

می‌فرمایند جد شریک اخوه است. این یعنی چه؟ چه دلیلی داریم که این‌جا مراد از إخوه إخوه أبی است؟ اگر آن جور که ما مشی می‌کردیم بگوییم اصلاً اطلاقات جد و إخوه منصرف به أبی یا أبوینی است و أمی خارج از این اطلاق است، این روایت راحت است و **ان الجد شریک الإخوه** یعنی جد أبی شریک الإخوه است. اگر آن طور مشی نکنیم و اطلاق‌گیری‌ای که ایشان کرده است بکنیم، معنای **انّ الجدّ شریک الإخوه** چه می‌شود؟ شریک کدام اخوه؟ إخوه أبی؟ اخوه امی؟ اگر همین جوری اکتفا کرده باشد، علما می‌فرمایند چون این‌جا مطلق گذاشته معنایش این است که سنخش مثل هم است، یعنی جدّ أبی شریک إخوه أبی و جدّ أمی شریک إخوه أمی است. این جور معنا کردن خیلی طبیعی است. اما این‌که بگوییم این‌جا مراد از جد اعم از أبی و أمی است و مراد از إخوه خصوص أبی است، خیلی احتمال مستبعدی است. یا اگر بگوییم مراد هر دو أبی است، وجه تخصیص به أبی چیست؟

عن اسماعیل الجوفی قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول الجد یقاسم الإخوه ولو کان مائه الألف.[[17]](#footnote-17)

یا

**قال أبو عبد اللّه علیه السلام‏ یقاسم‏ الجدّ الإخوة إلی السّبع**.[[18]](#footnote-18)

یا

**الجدّ یقاسم الإخوة حتّی‏ یکون‏ السّبع‏ خیراً له**.[[19]](#footnote-19)

می‌فرمایند جد با إخوه همراه است و حتی ممکن است سهمش به یک هفتم برسد. جدی که به طور طبیعی اگر برادران نبودند کل ارث را می‌برد، هر مقدار برادر اضافه می‌شود، سهم او هم کم می‌شود به طوری که ممکن است سهمش به یک هفتم تقلیل پیدا کند. ظاهراً **الی السبع** در مقام تحدید نیست که تا یک هفتم در مقام فرد خفی است.

**قلت لأبی عبد الله علیه السلام فی رجل مات و ترک ستّه إخوه و جدّاً، قال هو کاحدهم**.[[20]](#footnote-20) [[21]](#footnote-21)

این معنا هم روایت‌هایش کم نیست. البته تفسیری دارد که نمی‌دانم مال چه کسی است.

**عن محمد بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام قال الإخوه مع الجد یعنی أبا الأب یقاسم الإخوه من الأب و الأم و الاخوه من الأب یکون الجد کواحدٍ منهم من الذکور**.[[22]](#footnote-22)

جد را این‌جا تفسیر کرده است یعنی أبا الأب.

سؤال: در وسائل این طوری آمده است: قال الإخوه مع الأب یعنی أبی الأب بعد پاورقی زده‌اند...

پاسخ: آن فی المصدر‌هایی که می‌گویند... حالا بعد ببینیم نسخه کافی به چه شکل است.

**قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول فی ستّه إخوه و جد قال للجد السبع**.[[23]](#footnote-23)

**ستّه إخوهٍ و جد** آورده و هیچ إخوه أبی و أمی اصلاً ندارد. می‌خواهم بگویم وقتی إخوه انصراف دارد چرا جدّ آن طور شد؟

**فی رجل ترک خمسه إخوه و جدا قال هی من ستّه لکلّ واحد منهم سهم**.[[24]](#footnote-24)

روایت ابن عباس، أبی الربیع و أبی الصباح الکنانی هم هست. روایت أبی الصباح الکنانی مقداری روشن‌تر از دیگران است که انصراف به أبی دارد. این کمی با آن روایت‌ها معارض است. می‌گوید:

**أنّه قال: فی‏ الأخوات‏ مع‏ الجدّ إنّ لهنّ فریضتهنّ إن کانت واحدة فلها النصف و إن کانت اثنتین أو أکثر من ذلک فلهنّ الثلثان و ما بقی فللجدّ**.[[25]](#footnote-25)

نصف ثلثان برای أخوات أبی است. این‌ها همان روایت‌هایی است که ما سابق به آن استشهاد می‌کردیم و می‌گفتیم که إخوه و أخوات و... انصراف به أبی دارد. اگر روایت تقیه‌ای هم باشد با آن بحثی که ما مطرح می‌کردیم که انصراف دارد، منافات ندارد و اگر روایت تقیه‌ای هم باشد انصراف را اثبات می‌کند و برای انصراف لازم نیست که روایت برای بیان حکم واقعی باشد.

علت انصراف به ابوینی و ابی

قبلاً توضیح دادم که علت انصراف چیست. بحث کثرت وجود و امثال این‌ها نیست. بحث این است که یک سلسله نسب اصلی است و یک سلسله نسب حاشیه‌ای است. سلسله نسب أمّی سلسله نسب حاشیه‌ای است. انتسابات در مرحله اول به أب نسبت داده می‌شده است. مثلاً می‌گفتند فلانی ثقفی است یعنی از پدر. اصلا سیستم تقسیمات نهاد اجتماعی بر اساس پدر بوده است. اگر جایی مادر را می‌خواستند اضافه

کنند نیاز به تصریح داشته است. اگر همین جوری می‌گفتند برادر، مراد برادر أبوینی است یا لااقل خصوص أبی است. اما برادر أمی خارج از سیستم اصلی نسب است. این را پارسال در بحث اطلاق مقامی و... توضیح داده‌ام. بقیه بحث باشد فردا ان شاء الله.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . منهاج الصالحین، ج 3، ص 249: مسألة 56: إذا اجتمع الجد أو الجدة- واحدا أو متعددا- مع الأخ أو الأخت- واحدا أو متعددا- فالمشهور أن الجد كواحد من الإخوة، فإن كان الجد للام قاسم الإخوة من الام نصيبهم المتقدم بالتساوي، و إن كان الجد للأب قاسم الإخوة من الأب نصيبهم المتقدم بالتساوي مع اتحاد الجنس، و بالتفاضل- للذكر مثل حظ الأنثيين- مع اختلاف الجنس، كالجدة مع الإخوة، و الجد مع الأخوات. و إن اجتمع الجد أو الجدة للأب مع الإخوة للام وحدهم كان كما لو اجتمع الأخ أو الأخت للأب مع الإخوة للام، و إن اجتمع الجد أو الجدة للأم مع الإخوة للأب وحدهم كان كما لو اجتمع الأخ للأم مع الإخوة للأب.و لكن الذي يظهر من النصوص أن الجد مطلقا- للأب كان أو للأم- مع الإخوة كواحد من الإخوة للأب، و الجدة كواحدة من الأخوات للأب. و لا يكونان كواحد من الإخوة للام. و عليه إن انحصر الميراث بالجد- حتى لو كان للام- و الإخوة للأب كان كواحد منهم يقسم الميراث بينهم للذكر مثل حظ الأنثيين، و إن كان معهم أخ أو إخوة للأم كان للأخ أو الإخوة للام نصيبهم المتقدم- من السدس أو الثلث- و الباقي للجد و الإخوة من الأب، و إن كان معهم زوج أو زوجة كان للزوج النصف و للزوجة الربع، و الباقي للجد و الإخوة من الأب. و إن انحصر الميراث بالجد- حتى لو كان للام- و الأخ أو الإخوة للام كان للأخ أو الإخوة للام نصيبهم المتقدم، و الباقي للجد، و إن كان معهم زوج أوزوجة كان للزوج النصف و للزوجة الربع، و للأخ أو الإخوة للام نصيبهم المتقدم و الباقي للجد. و يتعين العمل على ذلك، و إن كان الاحتياط بالصلح حسنا جدا. [↑](#footnote-ref-1)
2. . تهذیب، ج 9، ص 323، ح 16: محمد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه علیه السلام قال: سألته عن رجل‏ مات‏ و ترك‏ أخاه‏ لأمّه و لم يترك وارثا غيره، قال المال له، قلت فإن كان مع الأخ للأمّ جدّ، قال‏ يعطى‏ الأخ‏ للأم‏ السّدس‏ و يعطى‏ الجدّ الباقي‏، قلت‏ فإن‏ كان‏ الأخ‏ للأب‏ فقال المال بينهما سواء.

   استبصار، ج 4، ص 159، ح 1: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن ابن سنان قال: سألت أبا عبد اللّه علیه السلام عن رجل ترك أخاه لأمّه لم يترك وارثاً غيره قال المال له قلت فإن كان مع الأخ للأمّ جدٌّ قال يعطى الأخ السّدس و يعطى الجدّ الباقي قلت فإن كان الأخ لأب و جدٌّ قال بينهما سواءً. [↑](#footnote-ref-2)
3. . جامع احادیث الشیعه، ج 29، ص 432. [↑](#footnote-ref-3)
4. . جامع احادیث الشیعه، ج 29، ص 437. [↑](#footnote-ref-4)
5. . تهذیب، ج 9، ص 307، ح 18: عنه عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن أبي الصبّاح الكنانيّ قال: سألت أبا عبد اللّه علیه السلام عن الإخوة من الأمّ مع الجدّ قال الإخوة من‏ الأم‏ مع‏ الجدّ فريضتهم‏ الثّلث مع الجدّ. [↑](#footnote-ref-5)
6. . کافی، ج 7، ص 112، ح 5: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن ابن مسكان عن الحلبيّ عن أبي عبد اللّه علیه السلام‏ في‏ الإخوة من‏ الأم‏ مع‏ الجدّ قال‏ للإخوة من‏ الأم‏ مع‏ الجدّ نصيبهم‏ الثّلث‏ مع‏ الجدّ. [↑](#footnote-ref-6)
7. . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 282، ح 5633: و روى أبان عن بكير و الحلبيّ عن أحدهما علیه السلام قال‏ للإخوة من الأمّ الثّلث مع الجدّ و هو شريك‏ الإخوة من‏ الأب.‏ [↑](#footnote-ref-7)
8. . استبصار، ج 4، ص 160، ح 6: الحسن بن محمّد بن سماعة عن صالح بن خالد عن أبي جميلة عن زيد الشحّام عن أبي عبد اللّه علیه السلام‏ في‏ الإخوة من‏ الأم‏ مع‏ الجدّ قال‏ للإخوة من‏ الأم‏ فريضتهم‏ الثّلث‏ مع الجدّ. [↑](#footnote-ref-8)
9. . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 283، ح 5636: و روى الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن أبي الرّبيع عن أبي عبد اللّه علیه السلام‏ في الجدّ مع إخوة لأمّ قال إنّ في كتاب عليّ علیه السلام أن‏ الإخوة من‏ الأم‏ يرثون‏ مع‏ الجدّ الثّلث‏. [↑](#footnote-ref-9)
10. . کافی، ج 7، ص 111، ح 4: الحسين بن محمّد الأشعريّ عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أبان بن عثمان عن أبي بصير قال قال أبو جعفر علیه السلام أعط الأخوات من الأمّ فريضتهنّ مع الجدّ. [↑](#footnote-ref-10)
11. . کافی، ج 7، ص 111، ح 3: و عنه عن أحمد بن محمّد و عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن حسين بن عمارة عن مسمع أبي سيّار قال: سألت أبا عبد اللّه علیه السلام عن‏ رجل‏ مات‏ و ترك‏ إخوة و أخوات‏ لأم‏ و جدّا قال فقال الجدّ بمنزلة الأخ من الأب له الثّلثان و للإخوة و الأخوات من الأمّ الثّلث فهم فيه شركاء سواء. [↑](#footnote-ref-11)
12. . تهذیب، ج 9، ص 308، ح 24: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبد اللّه بن زرارة عن محمّد بن أسلم عن يونس عن القاسم بن سليمان قال حدّثني أبو عبد اللّه علیه السلام قال إنّ في كتاب عليّ علیه السلام‏ أن‏ الإخوة من‏ الأم‏ لا يرثون‏ مع‏ الجدّ. [↑](#footnote-ref-12)
13. . جامع احادیث الشیعه، ج 29، ص 446. [↑](#footnote-ref-13)
14. . کافی، ج 7، ص 109، ح 2: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة و بكير و الفضيل و محمّد و بريد عن أحدهما علیهما السلام قال: إنّ الجدّ مع الإخوة من الأب يصير مثل واحد من الإخوة ما بلغوا قال قلت رجل ترك أخاه لأبيه و أمّه و جدّه أو قلت ترك جدّه و أخاه لأبيه و أمّه قال المال بينهما و إن كانا أخوين أو مائة ألف فله مثل نصيب واحد من الإخوة قال قلت رجل ترك جدّه و أخته فقال للذّكر مثل حظّ الأنثيين و إن كانتا أختين فالنّصف للجدّ و النّصف الآخر للأختين و إن كنّ أكثر من ذلك فعلى هذا الحساب و إن ترك إخوةً و أخوات لأب و أمّ أو لأب و جدّاً فالجدّ أحد الإخوة فالمال بينهم للذّكر مثل حظّ الأنثيين قال زرارة هذا ممّا لا يؤخذ عليّ فيه قد سمعته من أبيه و منه قبل ذلك و ليس عندنا في ذلك شكّ و لا اختلاف. [↑](#footnote-ref-14)
15. . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 285، ح 5645: و روى ابن محبوب عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه علیه السلام قال‏ سألته‏ عن‏ رجل‏ ترك‏ إخوة و أخوات‏ من أب و أمّ و جدّا قال الجدّ كواحد من الإخوة المال بينهم‏ للذّكر مثل حظّ الأنثيين. [↑](#footnote-ref-15)
16. . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 284، ح 5641: و روى حمّاد عن حريز عن الفضيل أو غيره عن أبي عبد اللّه علیه السلام قال‏ إن‏ الجدّ شريك‏ الإخوة و حظّه‏ مثل‏ حظّ أحدهم‏ ما بلغوا كثروا أو قلّوا. [↑](#footnote-ref-16)
17. . کافی، ج 7، ص 109، ح 3: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن حمّاد بن عثمان عن إسماعيل الجعفيّ قال سمعت أبا جعفر ع يقول‏ الجدّ يقاسم‏ الإخوة ما بلغوا و إن كانوا مائة ألف. [↑](#footnote-ref-17)
18. . تهذیب، ج 9، ص 306، ح 15: و- عنه عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان قال قال أبو عبد اللّه علیه السلام‏ يقاسم‏ الجدّ الإخوة إلى السّبع. [↑](#footnote-ref-18)
19. . تهذیب، ج 9، ص 306، ح 14: و ما رواه- الحسين بن سعيد عن أحمد بن حمزة عن أبان عن أبي بصير عن أبي جعفر علیه السلام قال: الجدّ يقاسم الإخوة حتّى‏ يكون‏ السّبع‏ خيراً له‏. [↑](#footnote-ref-19)
20. . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 284، ح 5643: و روى ابن أبي عمير عن ابن مسكان عن أبي بصير قال‏ قلت‏ لأبي عبد اللّه علیه السلام رجل مات‏ و ترك ستّة إخوة و جدّاً قال هو كأحدهم. [↑](#footnote-ref-20)
21. . پاسخ سؤال: عام و خاص نیست. آن اظهر نیست. این میتواند قرینه بر این باشد که مراد از آن جد اینجا چیست. چرا آن را تعمیم میدهید. بگوییم به قرینه این روایات مراد از جد آنجا جد أبی است. چرا اینگونه؟ اگر قرار باشد عام و خاص باشد از این طرف عام و خاص بگیرید. [↑](#footnote-ref-21)
22. . کافی، ج 7، ص 110، ح 7: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن عبد اللّه بن بكير عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر علیه السلام قال: الإخوة مع الجدّ يعني أبا الأب يقاسم الإخوة من الأب و الأمّ و الإخوة من الأب يكون الجدّ كواحد منهم من الذّكور. [↑](#footnote-ref-22)
23. . کافی، ج 7، ص 110، ح 5: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبد اللّه بن جبلة عن إسحاق بن عمّار عن أبي بصير قال سمعت أبا عبد اللّه علیه السلام يقول‏ في‏ ستّة إخوة و جدّ قال للجدّ السّبع. [↑](#footnote-ref-23)
24. . کافی، ج 7، ص 110، ح 6: و عنه عن عبيس بن هشام عن مشمعلّ بن سعد عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه علیه السلام‏ في‏ رجل‏ ترك‏ خمسة إخوة و جدّاً قال هي من ستّة لكلّ واحد منهم سهم. [↑](#footnote-ref-24)
25. . تهذیب، ج 9، ص 306، ح 12: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن أبي الصبّاح الكنانيّ و عمرو بن عثمان عن المفضّل عن زيد الشحّام و صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن الحلبيّ كلّهم عن أبي عبد اللّه علیه السلام أنّه قال: في‏ الأخوات‏ مع‏ الجدّ إنّ لهنّ فريضتهنّ إن كانت واحدة فلها النصف و إن كانت اثنتين أو أكثر من ذلك فلهنّ الثلثان و ما بقي فللجدّ. [↑](#footnote-ref-25)